

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در ادله حرمت سقط جنین است و بحث آیات قرآنی مفصل مورد بحث قرار گرفت و ما از خود آیات قرآن استفاده کردیم که جنین از همان زمانی که عنوان نطفه را دارد سقطش حرام است و تحت عنوان ضرر، ظلم، فساد و خیانت در امانت قرار می‌گیرد.

جمع‌بندی تمسک به آیات جهت اثبات حرمت سقط جنین

البته در اینجا یک بحثی هم وجود دارد که اگر یک عملی دو عنوان داشت: هم ضرر بود و هم ظلم یا سه عنوان داشت هم ضرر بود، هم ظلم و هم فساد و یا این‌که حتی چهار عنوان داشت علاوه بر آنها خیانت در امانت هم باشد، این درجه و ملاکش را قوی‌تر و حرمتش را شدیدتر می‌کند اگرچه تمام این عناوین هم جمع بشود به شدت حرمت قتل نمی‌رسد، اما بالاخره نمی‌شود بگوئیم این یک گناه صغیره است؛ یعنی وقتی در یک چیزی چند عنوان و ملاک حرمت جمع شد (عنوان ضرر، ظلم، فساد، خیانت در امانت)، این نمی‌تواند عنوان گناه صغیره را داشته باشد. به بیان دیگر، ما از قرآن استفاده می‌کنیم که این عمل، هم حرام است و هم اینکه عنوان صغیره را ندارد.

یک بحث مفصلی هست در این‌که ملاک برای کبیره بودن چیست؟ مشهور می‌گویند: ملاک برای کبیره این است که خداوند متعال در قرآن وعده عذاب به آن عمل داده باشد، در اینجا اگر به عنوان ضرر وعده عذاب نباشد اما به عنوان ظلم وعده عذاب است، به عنوان فساد هم وعده عذاب است. در ادامه به بیان روایاتی خواهیم پرداخت که می‌توان به آنها برای حرمت سقط جنین تمسک نمود.

دلیل دوم: روایات

دلیل دوم بر حرمت سقط جنین روایات است، این روایات طبق این تقسیمی که برای روایات کردیم چهار طایفه روایات اینجا داریم:

1. یک طایفه روایاتی که صریح در این است که زن برای سقط جنین اگر دارو یا شربت را بخورد تا جنین او سقط شود حرام است هرچند جنین در حد نطفه باشد.

2. یک دسته روایاتی که دلالت دارد بر این‌که زنی که یک ماه از رؤیت دم او گذشته یا یک ماه حبس الدم شده (یعنی یک ماه گذشته و باید دم می‌دیده اما ندیده است) و احتمال می‌دهد حمل داشته باشد، اینجا برای اینکه خون حیض جریان پیدا کند

دارویی بخورد آن روایات می‌گوید در فرضی که احتمال حمل می‌دهد جایز نیست.

3. طایفه سوم روایاتی است که اگر زنی زنا کرده و بخواهند حد بر و جاری کنند و حامله باشد، می‌گویند باید صبر کرد تا وضع حمل انجام بدهد.

روایات چهارم روایاتی است که برای همین مراحل جنین قرار داده شده تا نطفه چقدر، علقه چقدر، فی کل اربعین يوماً، هر کدام یک مقداری دیه قرار داده شده است که باید اینها را بررسی کرده و بگوئیم از کدام یک از این روایات چه اندازه حرمت استفاده می‌شود.

طایفه اول

روایاتی که از خوردن دارو برای سقط جنین نهی کرده است هرچند جنین در حدّ نطفه باشد که در این طایفه سه روایت وارد شده است:

روایت اول

اولین روایت در جلد 29 وسائل الشیعه در ابواب القصاص فی النفس باب هفتم، «باب أنه یحرم علی المرأة شرب الدواء لطرح الحمل ولو نطفة» آمده است. این عناوینی که در وسائل الشیعه هست فتوای خود صاحب وسائل نیز می‌باشد. در اینجا روایت معتبری نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ وَحُسَيْنِ الرَّوَاسِيِّ جَمِيعاً عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) الْمَرْأَةُ تَخَافُ الْحَبْلَ فَتَشْرَبُ الدَّوَاءَ فَتُلْقِي مَا فِي بَطْنِهَا قَالَ لَا فَقُلْتُ إِنَّمَا هُوَ نُطْفَةٌ فَقَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُخْلَقُ نُطْفَةٌ.^[1]

حسین بن سعید اهوازی از ثقات امامیه و اجلاء می‌باشد و طریق شیخ صدوق¹ به حسین بن سعید اهوازی نیز صحیح است، محمد بن ابی حمزه ثمالی نیز از معاریف در ثقات است، حسین الرواسی که حسین بن عثمان بن شریک بن عدی العامری الوحیدی است که نجاشی می‌گوید: «ثقة»^[2]، «جمیعاً عن اسحاق بن عمار» که از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و ثقة است. بنابراین سند روایت صحیح می‌باشد.

اسحاق می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: یک زنی است که خوف از حاملگی دارد پس دارویی می‌خورد و آنچه در بطنش هست القاء می‌کند؟ حضرت فرمود: «لا»، این «لا» ظهور در عدم جواز دارد یعنی «لا یجوز». اسحاق می‌گوید: سؤال کردم «فقلت إنما هو نطفة؟» شما که می‌گوئید این جایز نیست در حدّ یک نطفه است. حضرت فرمود: اول چیزی که خلق می‌شود نطفه است؛ یعنی برای این که انسان به وجود بیاید مرحله اول، مرحله نطفه است.

بررسی دلالت روایت

این روایت ظهور در این دارد که سقط جایز نیست، دارویی بخورد برای سقط جایز نیست و تعلیلی هم که حضرت آورده این است که چون این نطفه یک مخلوق خداست، مخلوقی است که بعداً می‌تواند تبدیل شود به یک انسان کامل و این از بین می‌برد جایز نیست.

نکته قابل توجه در مورد عبارت: «اَوَّلُ ما يَخْلُقُ نطفَةً» است، اول چیزی که خلق می‌شود یعنی اول مرحله‌ای که از مراحل انسان هست نطفه است، آیا حضرت می‌خواهد بفرماید این الآن یک انسان بالقوه‌ای است؟ یعنی درست است این نطفه است اما الآن نفس است؟ به نظر ما «اول ما یخلق» یعنی حتی این نفس است ولو در بحث از آیات گفتیم هم از جهت معنای لغوی و هم از آیات قرآن نمی‌توانیم استفاده کنیم که قبل از دمیده شدن روح به او نفس بگویند و اگر بخواهیم اطلاق نفس کنیم بعد از دمیده شدن روح است، اما بعید نیست که امام علیه السلام بخواهند در اینجا نفس را توسعه داده و بفرمایند: این هم یک نفسی است.

به بیان دیگر، یک وقت می‌گوئیم امام (علیه‌السلام) به این اسحاق بن عمار مراحل انسان را می‌گویند، اسحاق بن عمار مراحل انسان را می‌داند و لذا سؤال می‌کند که این هنوز نطفه است و هنوز به انسان نرسیده! امام (علیه‌السلام) در جواب می‌فرماید به این نفس می‌گویند، این «اول ما یخلق» است؛ یعنی آغاز خلقت این نفس است، الآن این نفس مخلوقه است و خلق شده. لذا به نظر می‌رسد امام (علیه‌السلام) این را می‌خواهند بفرمایند و گرنه «اول ما یخلق نطفة» را امام نمی‌خواست یاد بدهد؛ چون اسحاق این را می‌داند، توسعه در معنای نفس که «هذا نفس» ولو نطفه است، به نظر می‌رسد از روایت می‌شود این را استفاده کرد.

بنابراین اسحاق اول خلقت انسان را می‌داند و امام (علیه‌السلام) می‌خواهد یک چیزی به او بفرماید که او به آن توجه نداشته، این «اول ما یخلق» کنایه از نفس است. وقتی این نطفه شد الآن نفس می‌شود امام (علیه‌السلام) این را می‌فرماید، بعد یک چیزی گفته که اسحاق دنبال نکرد و اعتراض هم نکرد و سؤال دیگری هم مطرح نکرد. به نظرم استظهار از روایت این است.

به بیان دیگر، امام (علیه‌السلام) می‌خواهد بگوید ما تشریعاً می‌گوئیم «هذا نفس»، ولی لغت به این نفس نمی‌گوید. پس امام (علیه‌السلام) عبارت «اول ما یخلق» را آورده با این که اسحاق می‌دانست اولین مرحله خلقت نطفه است، نهایتاً می‌گوییم ما نمی‌فهمیم چرا امام (علیه‌السلام) عبارت «اول ما یخلق» را آورده و اگر این معنا را نکنیم، باید بگوییم امام (علیه‌السلام) تأکیدی بر یک امر واضحی کردند و با همان «لا» استدلال ما تمام می‌شود.

روایت دوم

حدیث دوم در وسائل جلد 26 ابواب موانع الارث من الکفر و القتل و الرق، باب هشتم «إن القاتل عمداً لا يرث من الدية شيئاً»؛ قاتل از دیه هیچ چیزی را ارث نمی‌برد. حدیث اول حدیثی است که مرحوم کلینی از «عدة من اصحابنا» نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه‌السلام) عَنْ امْرَأَةٍ شَرِبَتْ دَوَاءً عَمْدًا وَ هِيَ حَامِلٌ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِذَلِكَ زَوْجُهَا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ وَ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ عَلَيْهَا دِيَةٌ تُسَلِّمُهَا إِلَى أَبِيهِ وَ إِنْ كَانَ حِينَ طَرَحَتْهُ عِلْقَةً أَوْ مُضْغَةً فَإِنَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ دِينَاراً أَوْ غُرَّةً تُؤَدِّيَهَا إِلَى أَبِيهِ قُلْتُ لَهُ فَهِيَ لَا تَرِثُ وَلَدَهَا مِنْ دِيَّتِهِ مَعَ أَبِيهِ قَالَ لَا لِأَنَّهَا قَتَلَتْهُ فَلَا تَرِثُهُ.^[3]

عده مرحوم کلینی معروف است چه کسانی هستند. سهل بن زیاد را هم ما موثق می‌دانیم. طریق دیگر عبارت است از مرحوم کلینی از شیخ خودش که محمد بن یحیی العطار قمی است از احمد بن محمد که احمد بن محمد بن عیسی اشعری است، «جمیعاً عن ابن محبوب عن علی بن رثاب عن ابی عبیده» که ابو عبیده حذاء است و همگی ثقة و امامی هستند و لذا سند روایت صحیح می‌باشد.

علی بن رثاب از امام باقر (علیه‌السلام) می‌پرسد: یک زنی که حامله است برای سقط این بچه دارویی می‌خورد و به شوهرش هم نمی‌گوید، بچه‌اش را انداخت. «فقال (علیه‌السلام): إِنْ كَانَ لَهُ عَظْمٌ وَ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ» (در نسخه‌های دیگر در ادامه آمده: «شق

له السمع و البصر»^[4]، اگر استخوان پیدا کرده و گوشت هم دمیده باید دیه کامله بدهد و دیه را باید به پدرش بدهد، «و إن كان حين طرحته علقه او مضغاً؛ اگر حینی که او را می‌اندازد علقه یا مضغه است، باید چهل دینار یا یک غُرّه (به کنیز یا عبد می‌گویند) به پدرش بدهد. پس اگر استخوان و گوشت دارد دیه کامله و اگر علقه یا مضغه باشد غره یا چهل دینار باید بدهد. راوی در ادامه می‌پرسد: آیا این مادر که خودش دارو خورده و بچه را انداخته از دیه فرزندش ارث نمی‌برد؟ حضرت فرمود: نه؛ زیرا این بچه را کشته و ارث نمی‌برد، چون «القاتل لا يرث».

در روایت قبلی از عبارت «أول ما يخلق» استظهار کردیم که در نفس است و اینجا می‌فرمایند صدق قتل هم بر آن می‌کند «لأنها قتله»، بعد هم حضرت کبرای «القاتل لا يرث» را تطبیق می‌کند. از این دو روایت به خوبی استفاده می‌شود که سقط جنین حرام است، از روایت اول استفاده می‌شود که «أول ما يخلق»، نفس است، همان نطفه را هم نفس می‌گویند و در این روایت هم می‌فرماید: اگر علقه یا مضغه باشد باز ارث نمی‌برد «لأنها قتله فلا ترث»، ارث نمی‌برد.

نکته شایان ذکر آن است که در روایت دوم، کبرای «القاتل لا يرث» پیاده می‌شود، ولی کبرای «من قتل نفساً بغير نفسٍ أو فسادٍ فی الارض»^[5] پیاده نمی‌شود؛ زیرا در «القاتل لا يرث» مسمای قتل کافی است، اما در «من قتل نفساً» مسمای قتل کافی نیست و آیاتش انصراف داشت. باز تکرار می‌کنم بر اساس آن استظهاری که ما کردیم آیات قتل نفس در قرآن استظهار دارد به قتل نفس یک موجود متولد شده حی و شامل قتل نفس در رحم نمی‌شود، ولو به آن قتل نفس هم بگویند اما شامل او نمی‌شود.

نکته دیگر آن‌که، به نظر ما بین کفاره و دیه و حرمت ملازمه وجود دارد الا ما خرج بالدلیل. بله، یک جاهایی داریم که شخص کفاره می‌دهد اما حرمت نیست، مثلاً در مسئله لبس مخیط در زمان اضطرار در حج، اینجا مخیط را می‌پوشد ولی باید کفاره‌اش را بدهد و حرمتی هم وجود ندارد، ولی قانون اول این است که اگر در یک جایی مولا دیه یا عقوبت قرار داد کشف از حرمت می‌کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . الفقيه 4- 171- 5394؛ وسائل الشیعة؛ ج29، ص: 25- 26، ح 35063- 1.

[2] . «الحسين بن عثمان بن شريك بن عدي العامري الوحيدى؛ ثقة روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام. ذكره أصحابنا في رجال أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب تختلف (يختلف) الرواية فيه فمنها: ما رواه ابن أبي عمير أخبرناه إجازة محمد بن جعفر عن أحمد بن محمد قال: حدثنا محمد بن مفضل بن إبراهيم سنة خمس و ستين و مائتين قال: حدثنا محمد بن أبي عمير عن الحسين بن عثمان.» رجال النجاشي /باب الألف منه /باب الحسن والحسين /53، شماره 119.

[3] . الكافي 7- 141- 6؛ التهذيب 9- 379- 1356؛ الاستبصار 4- 301- 1130؛ الفقيه 4- 319- 5688؛ وسائل الشیعة؛ ج26، ص: 31- 32، ح 32424- 1.

[4] . الكافي (ط - الإسلامية)، ج7، ص: 344، ح 6.

[5] . سورة مائدة، آیه 32.